

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والرئ بورت (Valery BURT) – روزنامه‌نگار، مؤرخ، نویسنده
برگردان: ا.م. شیری
۰۹ فبروری ۲۰۲۵

کنفرانس یالتا- «آسمان از ابرها پاک شد»



مبارزه با طاعون فاشیسم در تمام اشکال آن اعم از سیاسی، نظری، نظامی، تبلیغاتی که در قالب امپریالیست های امریکا، اروپا و صهیونیسم احیاء شده است، امروز نیز در اولویت قرار گرفته است.]- شیری
۸۰ سال پیش دنیا مطمئن بود که جنگ‌ها برای همیشه تمام شده‌اند

تشکیل کنفرانس یالتا با شرکت سران سه کشور بزرگ را می‌توان با شادی و غم به خاطر آورد. هنگامی که در فبروری ۱۹۴۵ کشورهای غربی و روسیه تنها چند قدم با پیروزی بر آلمان خائن و ظالم فاصله داشتند، در بسیاری از مسائل به تفاهم متقابل رسیدند. اما افسوس که از آن زمان به بعد، به استثنای وقفه‌های کوتاه، قدرت‌های بزرگ در اثر تضادها از هم پاشیده شده‌اند. اجلاس یالتا را در غرب مشخصاً تسلیم شدن متحدان به ستالین نامیدند. نتیجه جنگ جهانی دوم هرگز مورد تردید نبود. اما هیچ کس نمی‌دانست که این جنگ تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. تحلیلگران نظامی خارجی، با عطف توجه به مقاومت سرسختانه آلمان‌ها، تصور می‌کردند که رایش سوم تا اواخر پائیز ۱۹۴۵ به زانو در می‌آید. اما ارتش سرخ، که شهرهای دشمن را یکی پس از دیگری تصرف می‌کرد، قاطعانه با این ارزیابی مخالفت کرد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی همانطور که در آن زمان گفتند، مصمم بودند «به موجودیت جانور فاشیست در اسرع وقت در لانه‌اش پایان بدهند».

فرانکلین روزولت، رئیس جمهور امریکا، وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلیس و یوسف ستالین، رهبر شوروی از زمان کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳ با یکدیگر دیدار نکرده بودند. با این حال، آن‌ها دائماً پیام‌هایی را رد و بدل می‌کردند و رویدادهای صحنه عملیات نظامی را مورد بحث قرار می‌دادند.

در روز آغاز کنفرانس، در ۴ فیبروری ۱۹۴۵، سربازان ارتش سرخ مقاومت واحدهای ورماخت و نازی‌ها را در پروس شرقی و هنگری در هم شکستند و سر پل‌هایی را در نزدیکی رودخانه نیسه تصرف کردند. حمله به استحکامات المان در نزدیکی فرانکفورت (اودر) آغاز شد. «بهمن سرخ» که در مسیر خود هر چیزی را زیر می‌گرفت، با عزم راسخ به پایتخت المان نزدیک می‌شد. به دلیل بمباران مداوم برلین توسط نیروی هوایی متفقین، هیتلر مجبور شد از ساختمان صدراعظم رایش به یک پناهگاه زیرزمینی پناه ببرد.

به هر حال، ابتداء ایده برگزاری کنفرانس در اسکاتلند مطرح شد. اما طبق برخی افسانه‌ها، ستالین با آن مخالفت کرد. زیرا، او نمی‌خواست به مهمانی «مردان دامن‌پوش» برود. شهرهای دیگری نیز از جمله رُم، اسکندریه، آتن و حتی اورشلیم به عنوان جایگزین مطرح شدند.

سرانجام، شهر یالتا اگرچه در مدت طولانی اشغال نازی‌ها آسیب زیادی دیده بود و کاملاً ویران شده بود، به عنوان پایتخت کنفرانس سران تعیین شد. بعد از این، کاخ‌های لیوادیایا، یوسوپوف و ورونونسوف تنها در عرض دو ماه مجدداً سر و سامان یافتند. اسباب و اثاثیه، فرش و قالیچه، ظروف آشپزخانه و غذاخوری از مسکو به کریمه آورده شد. گروه‌های بزرگ مأموران کمیساری داخلی و کمیساری خلق در امور امنیت ملی در جمهوری خودمختار کریمه اتحاد جماهیر شوروی متمرکز شدند. و این‌ها علاوه بر واحدهای نیروها برای حفاظت از پشت جبهه و سایر واحدهای نظامی بودند. در یالتا، رهبران سه کشور متحد گرد هم آمدند تا در مورد مسائل بازسازی جهان پس از جنگ مذاکره کنند. با این حال، به قول چرچیل، این اتفاق نادر زمانی رخ داد که «سرنوشت شمار زیادی توسط اقلیت کوچکی تعیین شد».

امروز، المانی‌ها می‌توانند با حق‌شناسی به یاد بیاورند که متفقین نسبت به آن‌ها بیش از حد ظالم نبودند. اگرچه المان به دلیل ارتکاب جنایات وحشتناک، مستحق مجازات بسیار شدید بود، اما آن‌ها انسان‌گرایی خود را نشان دادند! درست است که رایش سوم سابق فقط اشغال شد؛ به مناطق تقسیم شد و مجبور به پرداخت غرامت شد، اما دست بسیاری از المانی‌ها که به جنایات هیتلر و دار و دسته‌اش آلوده بود، مورد تمسخر و غارت کور قرار نگرفتند!

فرانسوی‌ها در حالی سخاوتمندانه به گروه فاتحان اضافه شدند که با اظهار علاقه‌مندی به پیشوا در کنفرانس مونیخ در سال ۱۹۳۸، همراه با انگلستان به المان اجازه دادند چکسلواکی را اشغال کند و یک سال بعد، پاریس و لندن قول دادند که به کمک پولند بیایند، اما ناجوانمردانه عقب‌نشینی کردند و به هیتلر اجازه دادند تا آن را تصرف کند.

تابستان ۱۹۴۰، فرانسه، با وجود حمایت انگلیس در عرض تقریباً یک ماه [دقیقاً ۴۶ روز - مترجم] در مقابل المان کاملاً شکست خورد. به دنبال آن، فرانسه به مدت طولانی اشغال گردید و جمعیت این کشور با اظهار رضایت‌مندی از اشغالگری، به طرز قابل توجهی با مهاجمان کنار می‌آمدند.

پس، آن‌ها [فرانسوی‌ها] چگونه پیروز شدند؟

جنرال شارل دوگل، که فرانسه آزاد را رهبری می‌کرد، واقعاً علاقه‌مند بود به یالتا دعوت شود. اما، سران سه متفق موافقت نکردند. فرانسوی جاهطلب به شدت آزردم‌خاطر شد و در جریان کنفرانس خطاب به مردم فرانسه گفت که تصمیمات اتخاذشده در یالتا را اجراء نخواهد کرد و مسیر مستقل در پیش خواهد گرفت.

اظهارات پیروزمندان دروغین، مضحک به نظر می‌رسید. هیأت فرانسوی در مراسم امضای تسلیم‌نامه المان در ماه مه ۱۹۴۵ نیز به همان اندازه مضحک به نظر می‌رسید. فیلد مارشال ویلهلم کایتل با دیدن آن‌ها پوزخند زد: «چه؟ آن‌ها هم

ما را شکست دادند؟ طنز او قابل درک بود. زیرا، پنج سال پیش، در جون ۱۹۴۰، او شرایط تسلیم را به فرانسوی‌ها دیکته کرد!

پولند که اکنون در اثر انباشت نفرت نسبت به روسیه به معنای واقعی کلمه می‌ترسد، «فراموش کرده است» که چه کسانی در سال ۱۹۴۵ آن را آزاد کردند. در واقع، به لطف اتحاد جماهیر شوروی، این کشور نیز در ردیف پیروزمندان قرار گرفت. بخش عظیمی از قلمرو المان ضمیمه خاک این کشور شد. آن‌ها به اصطلاح «سرزمین‌های بازگردانده شده» بودند که تقریباً ۲۵ درصد از خاک المان را در مرزهای ۱۹۳۷ تشکیل می‌دادند. چهار میلیون المانی مجبور شدند وسایل خود را جمع کرده و با ترک خانه‌های خود از آنجا دور شوند **پولند فقط ۳۵ روز در برابر ارتش المان مقاومت کرد و پس از شکست تا آزادی کامل توسط ارتش سرخ، به عنوان فرمانداری پنجم المان تحت رهبری هانس فرانک به موجودیت خود ادامه داد- مترجم**.

مناطق واقع در شرق خط اودر-نیسه، بخشی از پروس غربی، قسمتی از سیلزی، پومرانین شرقی و براندنبورگ شرقی، شهر آزاد سابق دانزیگ و ناحیه شچسین به خاک پولند الحاق شدند. علاوه بر این، پولند، که قبل از جنگ جهانی دوم مالک یک نوار ۷۰ کیلومتری در ساحل بحیره بالتیک بود، یک خطالرأس تقریباً سه برابر بزرگتر دریافت کرد. در یالتا، همانطور که یان کارسکی، دیپلمات پولندی سال‌ها بعد یادآوری کرد، «ما مرز اودر-نیسه را فقط به لطف ستالین دریافت کردیم. او کوتاه نیامد و اصرار داشت که این حق پولندی‌هاست...».

با وجود این، متحدان غربی اعتراض کردند: «این یک امر پوچ است که برای پولند در نیسه مرز بدهیم!» چرچیل فریاد زد: «من به این غاز پولندی دانه نمی‌دهم، او در این سرزمین‌ها خفه می‌شود!» اما ستالین سرسختانه تکرار کرد: «پولندی‌ها سزاوار آن هستند، آن‌ها رنج کشیدند، جنگیدند...».

آن‌ها هنوز هم رنج می‌برند - فقط در اثر انباشت مترکم نفرت، حقایق تاریخی را پنهان می‌کنند...

متحدان در کنفرانس کریمه با تشکیل سازمان ملل متحد موافقت کردند. متأسفانه، این سازمان بین‌المللی [در تاریخ موجودیت خود] نتوانست از جنگ‌ها و درگیری‌های محلی که یکی پس از دیگری در کره زمین روی می‌داد، جلوگیری کند. امروز نیز این واقعیت با وضوح کامل احساس می‌شود.

ستالین متعهد شد در جنگ علیه امپراتوری جاپان، جنگی که متفقین قصد داشتند بلافاصله پس از شکست المان به آن بپردازند، شرکت کند. بدین منظور، رهبر شوروی خواستار بازگشت جزایر کوریل و ساخالین شد و به خواست خود رسید.

در کریمه، جایی که فرارسیدن بهار احساس می‌شد، مردم آزادانه و با لبخند با هم ارتباط برقرار می‌کردند. روزنامه‌های غربی نوشتند: «بادها در یالتا در جهت همکاری می‌وزند و آسمان از ابرها پاک شده است». هری هاپکینز، مشاور رئیس‌جمهور امریکا بعدها یادآور شد: «ما کاملاً مطمئن بودیم که به اولین پیروزی بزرگ صلح دست یافته‌ایم، و منظور من از **ما همه** ما، همه بشریت متمدن است. روس‌ها ثابت کردند که می‌توانند باهوش و دوراندیش باشند. رئیس‌جمهور و همه ما شک نداشتیم که همیشه می‌توانیم با آن‌ها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم و روابط خوبمان را در آینده قابل پیش‌بینی حفظ کنیم...».

روزولت نیز به دلیل اطمینان از این موضوع، به ستالین نوشت: «من مطمئنم که مردم جهان دستاوردهای این کنفرانس را نه تنها تأیید، بلکه به عنوان یک تضمین واقعی برای همکاری سه ملت بزرگ ما، هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ تلقی خواهند کرد».

افسوس که زندگی رئیس جمهور امریکا خیلی زود به سر آمد - او در اپریل ۱۹۴۵ به طور ناگهانی درگذشت و فوت این سیاستمدار متفکر و هوشیار، تأثیر زیادی بر قدرت ائتلاف گذاشت. چند ماه بعد، در کنفرانس پوتسدام، امریکا توسط ترومن لوج و کله شق نمایندگی شد و باد سرد بر سر میز مذاکره وزید...

آلن تیلور، مؤرخ انگلیسی می‌نویسد: «در فیروزی ۱۹۴۵، قدرت‌های غربی هنوز تداوم نبردهای سنگین و خونین با المانی‌ها را پیش‌بینی می‌کردند؛ رؤسای ستاد ارتش انگلیس حتی فکر می‌کردند که جنگ در اروپا می‌تواند تا نومبر ادامه یابد. از این رو، اتحاد در اولویت قرار گرفت. اما هنگامی که پیروزی به طور غیرمنتظره در چشم‌انداز مشاهده شد، انگلیسیها و امریکائی‌ها از این که با روسیه شوروی طوری رفتار کردند که گوئی خود را شریک برابر با آن می‌دانستند، پشیمان شدند. همکاری مشترک نه به دلیل انعقاد توافقات یالتا، بلکه به این دلیل که انگلیسیها و امریکائی‌ها از آن‌ها چشم‌پوشی کردند، مختل شد.»

امروز این واقعیت که کل جریان جنگ جهانی دوم و نتایج آن در غرب جعل و تحریف شده و می‌شود، کاملاً آشکار است. «ادعا می‌شود» که امریکائی‌ها بیشترین سهم را در پیروزی بر نازیسم داشتند و اتحاد جماهیر شوروی فقط به آن‌ها کمک کرد. قابل تصور نیست که چگونه می‌توان با چنین بی‌شرمی و وقاحت دروغ گفت!

منتشره در: [بنیاد فرهنگ ستر ایتزیک](#)

۱۷ بهمن- دلو ۱۴۰۳